

مسئله قابل بررسی دیگر، اثر حقوقی اسقاط حق عزل وکیل بر ماهیت عقد وکالت است. به بیان دیگر، آیا با وصف مذکور، عقد جایز تبدیل به عقد لازم می‌شود یا ماهیت عقد وکالت دست‌نخورده باقی می‌ماند و در فرض جنون و موت یکی از طرفین، عقد وکالت منفسخ می‌شود؟
واکاوی موضوعات و مسائل یادشده در بستر آراء و احکام دادگاه، مورد اهتمام این مقاله خواهد بود.

۲. اسقاط حق عزل وکیل:

اسقاط حق عزل وکیل در دو قسمت مجزا قابل بررسی است که به ترتیب ذیل بیان شده است:

۲.۱. اسقاط حق عزل وکیل در ضمن عقد خارج لازم:

۲.۱.۱. وقایع پرونده:

(الف)

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۱۳۸۵

تاریخ صدور رأی: مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۷

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

تجدیدنظرخواهی آقای س.ج. با وکالت سرکار خانم م.م. به طرفیت ۱- خانم س.ج. با وکالت آقای م.الف. ۲- سردفتر اسناد رسمی شماره ... تهران، نسبت به دادنامه شماره ۳۰۲ مورخ ۹۳/۴/۱۱ صادره از شعبه ۲۳۳ دادگاه خانواده تهران وارد و موجه است و دادنامه مزبور - که به موجب آن، حکم به رد دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته تنفیذ عزل وکیل موضوع وکالت‌نامه شماره ۵۳۹۱۳ - ۹۳/۴/۲۲ دفترخانه مذکور صادر شده - مغایر با قانون و دلایل موجود در پرونده و خلاف موازین شرعی است، زیرا برابر ماده ۶۷۹ قانون مدنی، موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل خود را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد درحالی‌که وکالت وکیل موضوع وکالت‌نامه فوق‌الذکر و همچنین عدم عزل وکیل در

طرق اسقاط حق عزل وکیل و اثر آن بر ماهیت عقد وکالت

مهدی فتاحی *

۱. مقدمه

براساس ماده ۶۵۶ قانون مدنی «وکالت، عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». جایز بودن، از جمله ویژگی‌های این عقد است که در ماده ۶۷۸ قانون مزبور هم ذکر شده است: «وکالت به طریق ذیل مرتفع می‌شود: (۱) به عزل موکل؛ (۲) به استعفای وکیل؛ (۳) به موت یا به جنون وکیل یا موکل»^۱. با این حال، نباید نقض وکالت را جوهر و مقتضای آن دانست و برای محدودیت یا از میان رفتن اختیار وکیل و موکل در نتیجه پیمان میان آن دو، هیچ ردع یا زجری نیست؛^۲ چنانکه ماده ۶۷۹ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد».

آیا فرض ماده فوق‌الذکر، یکی از مواردی است که حق عزل وکیل ساقط می‌شود؟ بدین معنا که برای مثال، اگر عدم عزل وکیل در ضمن عقد جایز دیگری یا خود عقد وکالت شرط شده باشد باز هم موکل، بر عزل وکیل ذی‌حق است؟ آیا طرفین می‌توانند در قرارداد مستقلی، حق عزل وکیل را ساقط نمایند؟

* دکترای حقوق خصوصی دانشگاه تهران و پژوهشگر پژوهشگاه فقه قضاییه

mfatahi1@gmail.com

۱. در ماده ۹۵۴ قانون مدنی نیز آمده است: «کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سغه در مواردی که رشد معتبر است».
۲. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: دوره عقود معین (۴)، عقود اذنی - وثیقه‌های دین (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵)، ص ۲۰۲.



ضمن عقد لازم، شرط نشده است و عبارت «... و موکل ضمن عقد خارج لازم، حق عزل وکیل را از خود سلب و ساقط نمود» مندرج در ذیل وکالت‌نامه مزبور نیز برخلاف واقع درج گردیده و با واقع انطباق ندارد، زیرا حسب اقرار صریح سردفتر مربوطه و طرفین در جلسه مورخ ۹۳/۸/۲۶ این دادگاه هیچ عقد خارج لازمی میان وکیل و موکل در دفترخانه و در حضور سردفتر واقع نشده است و حسب اقرار وکیل تجدیدنظرخوانده ردیف اول در خارج از دفترخانه و قبل از تنظیم سند وکالت نیز بین آنان عقد لازمی منعقد نشده است و تجدیدنظرخواه نیز منکر وقوع هرگونه عقد لازم میان خود و همسرش می‌باشد آنچه که بنا به ادعای تجدیدنظرخوانده ردیف اول (زوجه) در خارج از دفتر صورت گرفته، توافق طرفین و تعهد زوج به تنظیم سند وکالت و اعطاء وکالت بلاعزل بوده و عقدی از عقود لازم بین طرفین منعقد نشده است تا ضمن آن، عدم عزل وکیل شرط شده باشد. بنابراین با استناد به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادنامه تجدیدنظرخواسته نقض می‌گردد و با استناد به ماده ۶۷۹ قانون مدنی و ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به تنفیذ عزل وکیل از وکالت اعطایی موضوع وکالت‌نامه شماره ۵۳۹۱۳-۹۳/۴/۲۲-۹۳ دفترخانه شماره... تهران از تاریخ تنظیم اظهارنامه شماره ۹۳۱۰۶۷۸۹۹۹۶۰۴۰۵۷ صادر و اعلام می‌گردد. این رأی، قطعی است.

(ب)

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۶۷۵^۱

تاریخ صدور رأی: مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۷

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان

به موجب بخش‌هایی از رأی یادشده «به نظر صرف شرط عدم عزل وکیل ضمن عقد لازم، ماهیت عقد وکالت را که عقدی جایز است تغییر نمی‌دهد... مگر آنکه خود عقد وکالت هم در ضمن عقد لازمی منعقد شود... اگر طرفین خواستند از حکم قسمت دوم ماده ۶۷۹ ق. م. استفاده کنند باید به همان کیفیتی که موردنظر قانونگذار قرار گرفته است عمل نمایند؛ یعنی وکالت با عدم عزل وکیل که دو

۱. به نقل از: سیامک بهارلویی، «تلازم شرط عدم عزل وکیل و حق فسخ موکل»، ماهنامه کانون

سردفتران و دفتریاران، سال پنجاه و دوم، دوره دوم، ش ۱۰۳، (۱۳۸۹): ص ۷۹.

موضوع علی‌حده می‌باشد هر دو را توأمان با واقع ساختن عقد لازمی در قالب شرط ضمن‌العقد گنجانده تا عقد لازم، طبع اولیه عقد وکالت را که جایز است تغییر دهد ... قید مذکور در سند رسمی یادشده، به نظر تغییری در ماهیت عقد وکالت نداده و جایز بودن عقد وکالت و اراده انشایی موکل بر فسخ آن منحل‌شده محسوب می‌گردد».

۲.۱.۲. تحلیل و نقد آراء:

در رأی مذکور در بند (الف)، با وجود تصریح و اقرار طرفین در ضمن عقد وکالت رسمی مبنی بر اینکه «موکل، ضمن عقد خارج لازم، حق عزل وکیل را از خود سلب و ساقط نمود» دادگاه تجدیدنظر به علت صوری بودن اقرار فوق و عدم تحقق چنین عقدی در خارج، شرط عدم عزل وکیل را معتبر ندانسته و حکم بر تنفیذ عزل وکیل داده است. پیش‌فرض این رأی، که شکل‌گرایی در آن به نحو بارزی نمود یافته، آن است که صرف اعلام عدم عزل وکیل در ضمن عقد خارج لازم، برای سقوط حق فسخ وکالت کفایت نمی‌کند بلکه اسقاط حق عزل وکیل منوط به ضمن عقد لازمی است که عملاً و واقعاً میان طرفین منعقد شده باشد. پس اگر اسقاط حق عزل، در ضمن عقد لازمی، شرط نشود یا عقد وکالت در ضمن چنین قراردادی منعقد نگردد حق عزل ساقط نمی‌شود.

رأی پیش‌گفته، از این حیث که به اراده واقعی طرفین پرداخته و به اعلام و اقرار صوری آنها وقعی ننهاد، درخور تقدیر است اما چنین تلاشی از سوی دیگر به نادیده انگاشتن تراضی طرفین و تکیه بر صورت‌گرایی ختم شده است. ماده ۶۷۹ قانون مدنی یادگار دورانی است که اصل حاکمیت اراده، به تنهایی برای ایجاد روابط حقوقی یا انحلال آنها کفایت نمی‌کرد و شکل‌گیری تراضی در قالب‌های معینی برای تنظیم روابط معاملاتی ضروری بود و بر این اساس، شرط ابتدایی، باطل اعلام می‌شد، اما اکنون که زنجیره‌های سنت از پای حقوق، گسسته شده و اصل حاکمیت اراده در جایگاه شایسته خویش نشسته است تکیه بر این نکته که تنها راه اسقاط حق عزل وکیل، درج شرط در ضمن عقد لازم است درخور پذیرش نیست. به‌راستی اگر ایجاد روابط حقوقی یا انحلال آنها به نیروی اراده وابسته است چرا باید تفسیری از قانون ارائه گردد که نیازهای اجتماعی و ضرورت‌های امروزی را نادیده انگارد و بر تفسیر خشک قوانین اصرار ورزد؟ آیا نمی‌توان فرض ماده یادشده

پیش‌گفته است چه آنکه با تحقق یکی از شیوه‌های مذکور در ماده فوق، مقصود (عدم فسخ وکالت از سوی موکل) فراهم شده و نیازی به درج توأمان هر دو شق^۱ مذکور؛ یعنی عقد وکالت و عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازم، نیست.

نتیجه رأی یادشده و استنباط دادگاه این است که اسقاط حق عزل وکیل حتی در ضمن عقد لازم نیز راهگشا نبوده بلکه باید عقد وکالت نیز در ضمن چنین قراردادی درج شود تا وکالت قابل فسخ نبوده و موکل نتواند وکیل را عزل نماید. گذشته از نتیجه و استنباط مخدوش و همچنین ایرادات وارد بر دادنامه پیشین، تکیه بر متن مغلوپ و صدور رأی براساس آن نیز از جمله اشکالات این رأی است.

۲.۲. اسقاط حق عزل وکیل در ضمن عقد وکالت یا عقد جایز دیگر

در برخی از آراء - که اسقاط حق عزل وکیل یا بلاعزل بودن وکالت، در ضمن خود عقد وکالت شرط شده است - چنین شرطی را لازم‌الوفاء نمی‌دانند و در پاره‌ای دیگر بنا به عقیده مخالف، چنین شرطی را واجد آثار حقوقی به‌شمار می‌آورند. بنابراین، مطالعه و بررسی این آراء در دو قسمت ذیل صورت می‌پذیرد:

۲.۲.۱. عدم اعتبار اسقاط حق عزل:

۲.۲.۱.۱. وقایع پرونده:

(الف)

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۳۷۲

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۳/۸/۲۸

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور

خلاصه جریان پرونده

در تاریخ ۹۱/۷/۱۰ آقای غ. د. با وکالت مع‌الواسطه آقای الف.ف. دادخواستی مبنی بر تقاضای صدور حکم به طرفیت خانم س.ب. تسلیم دادگستری جاجرم نموده است که به شعبه ۱ دادگاه‌های حقوقی آن شهرستان ارجاع شده است. بنا به

را ناظر بر فرد غالب دانست که طرفین برای اتقان و استحکام شروط ضمن عقد و رعایت حزم و احتیاط، عدم عزل وکیل را در ضمن عقد لازم، شرط می‌کنند و بنابراین در صورت حصول چنین توافقی، نتیجه دلخواه در ضمن عقد وکالت یا عقود جایز دیگر تأمین می‌شود؟

از تدقیق در مفاد سند رسمی وکالت و نیز روابط پیشاقراردادی آنها به شرح رأی مذکور، این‌گونه استنباط می‌شود که طرفین قصد داشته‌اند وکالت موصوف با اسقاط حق عزل وکیل منعقد گردد. بنابراین، نه‌تنها می‌توان چنین توافقی را در قالب شرط بنایی یا تبانی تحلیل نمود و به مقصود طرفین احترام گذاشت بلکه این مذاکرات در زمان انعقاد قرارداد، تبلور یافته، صراحتاً در عقد آمده است. به عبارت دیگر، مجموع اوضاع و احوال، حاکی از آن است که قصد طرفین بر این بوده است که انعقاد عقد وکالت، با لحاظ اسقاط حق عزل وکیل باشد و حتی اگر عقد لازم خارجی عملاً میان طرفین منعقد نشده باشد در اعلام و ظهور اراده طرفین در این خصوص تردیدی نیست. فلذا در دعوای مذکور، قرائن و شواهد پیشاقراردادی و نصوص قراردادی، بر حق عزل وکیل دلالت داشته و پاسداشت اصل حاکمیت اراده - که نه‌تنها ضمناً بلکه صراحتاً نیز قابل احراز است - مقتضی آن است که حق عزل وکیل را ساقط‌شده بپنداریم.

رأی مندرج در قسمت (ب)، بر تلقی نادرستی از نص ماده ۶۷۹ قانون مدنی مبتنی است که به علت اشتباه نگارشی در برخی از نسخ قانون مدنی روی داده است. شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، ماده یادشده را این‌گونه خوانده است: «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل «با» عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد» درحالی که خوانش ماده با حرف عطف «یا» صحیح است نه با حرف اضافه «با»، زیرا این موضوع نه‌تنها در اکثر نسخ معتبر قانون مدنی آمده است بلکه مشهور حقوقدانان نیز چنین تلقی و برداشتی از ماده مزبور داشته‌اند.^۱ به‌علاوه، منطق حقوقی نیز مثبت ادعای

۱. حسن امامی، حقوق مدنی (تهران: اسلامیه، ۱۳۸۷)، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ناصر کاتوزیان، پیشین؛ مهدی شهیدی، حقوق مدنی - تشکیل قراردادها و تعهدات (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۶)، ص ۶۳؛ حسین صفائی، قواعد عمومی قراردادها (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷)، ص ۲۵؛ محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، حقوق تعهدات (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸)، ص ۱۲۷؛ علی حائری (شاهباغ)، شرح قانون مدنی (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۶۰۸.

توضیح وکیل خواهان، طرفین برابر سند رسمی (۱۸۰۴۵ - ۸۹/۴/۶) ازدواج نموده‌اند و در پی آن به علت عدم موفقیت و تفاهم در زندگی مشترک، زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داده است تا خود را مطلقه نماید. زوجه به وی (وکیل خواهان) از ناحیه زوج وکالت داده است تا دادخواست تقدیم کند، لذا وکیل تقاضای صدور حکم طلاق کرده است. طرفین از سوی دادگاه دعوت شدند. جلسه دادگاه در تاریخ ۹۱/۱۰/۱۷ با حضور وکیل معالواسطه خواهان و شخص خوانده تشکیل شد و وکیل خواهان ادعا را تکرار، و به مسئله وکالت معالواسطه اشاره نموده است. زوجه گفت: «من سه سال است با خواهان ازدواج کردم هنوز عروسی نکردیم. فرزند نداریم و خواهان به من وکالت داد تا خود را مطلقه کنم و مهریه ۳۱۴ سکه بهار آزادی می‌باشد که از ایشان می‌خواهم و نفقه ایام گذشته را نیز می‌خواهم که نه میلیون تومان می‌باشد». دادگاه وقت رسیدگی را تجدید نموده و حضور زوج را ضروری دانسته است. جلسه دادگاه در تاریخ ۹۱/۱۲/۹ با حضور زوج و زوجه تشکیل شد و زوج گفت: «من قبول ندارم و نمی‌خواهم طلاق بدهم و من وکالت دادم هر وقت که بی‌احترامی کردم ایشان برود طلاق بگیرد». خوانده گفت: «من می‌خواهم طلاق بگیرم و من مهریه‌ام را می‌خواهم و حاضر نیستم با ایشان زندگی کنم». وکیل گفت: «ایشان بنده را از وکالت عزل نمود و من در حدود اختیارم تقاضای مطلقه شدن زوجه را دارم». دادگاه با اعلام ختم رسیدگی طی دادنامه شماره ۱۰۳۸ - ۹۱/۱۲/۱۶ با این استدلال که زوج (موکل) خود شخصاً اعلام نموده است که من راضی به طلاق نیستم و عقد وکالت یک عقد جایز است. طبق ماده ۴۴۹ قانون مدنی به لفظ و فعلی که دلالت بر فسخ وکالت باشد وکالت فسخ می‌شود و بلاعزل بودن وکالت ضمن همین عقد جایز می‌باشد، با فسخ آن وکیل عزل می‌شود و چون زوجه دلیلی برای تقاضای طلاق ندارد و زوج راضی به طلاق نیست لذا دعوی وی را غیروارد، تشخیص، حکم به بطلان دعوی صادر کرده است. از این رأی توسط وکیل زوج به وکالت از زوج تجدیدنظرخواهی شده، پرونده به شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان شمالی ارجاع گردیده است. خلاصه ایراد وکیل این است که: زوج به من وکالت بلاعزل داده و وکالت قابل عزل نمی‌باشد و مورد از موارد ماده ۴۴۹ قانون مدنی مورد استناد دادگاه نیست و

مخالفت بر طلاق، دلیل بر عزل وکالت نیست تقاضای نقض رأی را دارم. دادگاه طرفین را دعوت نمود. در جلسه مورخ ۹۲/۴/۱۶ طرفین و وکیل مذکور حضور یافتند. زوج گفت: من وکالت در طلاق ندادم این وکالت را دادم که ایشان برگردد سر زندگی و خوش‌رفتار باشد. اصلاً وکالت در طلاق در کار نبود. وکیل گفت: وی رفت دفترخانه در قبال مختومه شدن همه پرونده‌ها این وکالت را داده است و وکالت بلاعزل می‌باشد. خانم س. گفت: طبق وکالت‌نامه اجازه طلاق دارم. دادگاه قرار ارجاع امر به داوری صادر کرد. داوران تعیین شد. وکیل و زوجه توفیق در سازش نداشته‌اند. دادگاه با اعلام ختم رسیدگی طی دادنامه شماره ۴۷۸ - ۹۲/۵/۱۵ با استناد به وکالت‌نامه بلاعزل با نقض رأی بدوی رأی به طلاق زوجه با بذل یک سکه به‌عنوان طلاق خلع صادر نموده است. از این رأی توسط زوج فرجام‌خواهی شد و پرونده به این شعبه ارجاع شده است. مطالب طرفین تکرار مطالب گذشته می‌باشد. هیأت شعبه در تاریخ فوق‌الذکر تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش، آقای ج. الهی - عضو ممیز اوراق پرونده و دادنامه شماره ۴۷۸ - ۹۲/۵/۱۵ فرجام‌خواسته - مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:

رأی دیوان

با توجه به محتویات پرونده‌های بدوی و تجدیدنظر و مستندات ابرازی، دادنامه فرجام‌خواسته مخدوش است، زیرا موضوع وکالت‌نامه مورد استناد، وکالت در طلاق توسط زوج به زوجه و حق توکیل به غیر است. با عنایت به اینکه وکالت عقد جایز و وکیل قابل عزل می‌باشد (ماده ۶۷۸ قانون مدنی) و بلاعزل بودن آن ضمن عقد لازم، خارج از عقد وکالت صورت نگرفته بلکه ضمن همین عقد وکالت صورت گرفته نیز قابل عزل می‌باشد. و برابر ماده ۶۸۳ قانون مدنی هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی که منافعی با وکالت باشد بجا آورده باشد مثل اینکه مالی را برای فروش آن وکالت داد خود بفروشد وکالت منفسخ می‌شود. در مانحن‌فیه، زوج به زوجه وکالت داده است تا خود را مطلقه کند. یا وکیل بگیرد تا از طرف زوج او را مطلقه نماید. قبل از انجام وکالت، زوج از مطلقه نمودن زوجه منصرف شد و به دادگاه اعلام نموده درواقع اصل وکالت را فسخ نموده و وکیل را با این عمل عزل کرده است و عزل هم همان‌طور که قاضی بدوی بیان داشته همانند فسخ با هر لفظ فعلی محقق می‌شود، دیگر اینکه وکیل با این وجود چه حقی در ادامه انجام وکالت دارد و حتی حق تجدیدنظرخواهی با عزل عملی از وی سلب شده چگونه از ناحیه زوج تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی می‌کند که به نفع زوج صادر شده

است. علی‌هذا با نقض رأی فرجام‌خواسته، پرونده برای رسیدگی به شعبه دیگر از دادگاه تجدیدنظر استان خراسان شمالی محوّل می‌شود.

(ب)

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۰۹۰

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۳/۲/۲۱

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور

رأی دیوان

دادنامه فرجام‌خواسته، مخدوش و جریان به‌درستی مشخص و معلوم نمی‌باشد، زیرا خواسته زوجه استیذان اعمال وکالت‌نامه شماره ۷۵۵۰۴-۸۵/۱۲/۲۰ دفتر اسناد رسمی ... حوزه ثبتی ملایر بوده که به‌موجب آن، فرجام‌خواه (زوج) به زوجه جهت اقدام به طلاقش وکالت اعطاء نموده است هرچند در وکالت‌نامه مزبور زوج حق عزل وکیل را از خود اسقاط کرده است لیکن از آنجایی که عقد وکالت از عقود جایزه محسوب است شرط ضمن آن نیز جایز و لازم‌الوفاء نمی‌باشد مگر اینکه موکل در ضمن عقد خارج لازم حق عزل وکیل را از خود سلب کند و در آن صورت، لازم‌الرعايه است که اوراق پرونده حکایت روشنی از این امر ندارد و با توجه به اینکه موکل (زوج) دعوی ابطال وکالت و مآلاً عزل وکیل را مطرح نموده است مقتضی بوده دادگاه راجع به نحوه تنظیم سند وکالت و چگونگی اسقاط حق عزل وکیل از ناحیه موکل و احیاناً استعلام از دفترخانه مربوطه و یا اخذ توضیح از سردفتر، موضوع را روشن و سپس مبادرت به انشاء رأی می‌نمود. علی‌هذا وضعیت حاضر به جهت اشعاری رأی صادره قابلیت تأیید را ندارد و نقض می‌گردد و رسیدگی مجدد به همان دادگاه صادرکننده رأی منقوض، محول می‌گردد.

۲.۲.۱.۲. تحلیل و نقد آراء

در آراء مذکور، اسقاط حق عزل وکیل در ضمن عقد وکالت، لازم‌الوفاء و معتبر شناخته نشده است، زیرا وکالت از عقود جایز است و شرط ضمن آن نیز جایز بوده و لازم‌الرعايه نیست. در تقویت این دیدگاه می‌توان به قاعده «آزادی موکل در عزل وکیل» اشاره کرد که در ماده ۶۷۹ قانون مدنی تصریح گردیده و تنها موردی که استثناء شده شرط کردن وکالت یا عدم عزل وکیل ضمن عقد لازم است. براساس اصول حقوقی، استثناء در حدود موضع نص تفسیر شده و نباید به یاری قیاس و استحسان

گسترش یابد.^۱ بنابراین، در فرض اسقاط حق عزل در ضمن عقد وکالت، چون در زمره استثنای مندرج در ماده یادشده نیامده است مانع از میان رفتن اختیار عزل موکل می‌شود.^۲ وانگهی نظر مشهور فقهای امامیه آن است که شرط ضمن عقد جایز الزام‌آور نیست و با توجه به سکوت قانون مدنی در این باره و نیز مفاد ماده ۶۷۹ این قانون، قانونگذار از این نظریه تبعیت کرده و شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد وکالت از جمله مواردی که فسخ وکالت منتفی می‌شود قرار نمی‌گیرد.^۳

اما در صورتی که ضمن عقد وکالت به غیرقابل عزل بودن وکیل و یا اسقاط حق عزل تصریح شود عقد وکالت غیرقابل فسخ بوده و موکل نمی‌تواند وکیل را عزل کند، زیرا نیروی سازنده عقد، اراده طرفین است و شکل و قالب تراضی جز در موارد خاص (مانند عقد نکاح) نمی‌تواند محدودکننده این عنصر باشد. به بیان دیگر، همان‌گونه که تراضی طرفین با درج شرط عدم عزل وکیل ضمن عقد لازم می‌تواند اختیار فسخ وکالت را محدود یا از میان بردارده آنها در درج این شرط ضمن عقد وکالت نیز واجد همان اثر حقوقی نیز می‌باشد. بنابراین، فرض ماده ۶۷۹ قانون مدنی، تنها ناظر به یکی از طرقی است که حق عزل وکیل ساقط می‌شود و ماده مذکور با توجه به اصل حاکمیت اراده، مفید حصر نیست. گذشته از آن، با توجه به لزوم نگرش یکپارچه به مجموع توافق طرفین، که مستلزم در نظر گرفتن عقد با شروط ضمن آن می‌باشد، و ارائه تفسیر منسجم از تراضی طرفین به نظر می‌رسد مقصود طرفین از مجموع عقد و شرط، آن است که موکل نتواند هر زمان بنا به اراده خود، وکیل را عزل کند در غیر این صورت نیازی به درج شرط احساس نمی‌شد.

۱. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شماره ۲۷۹ مورخ ۱۳۸۱/۸/۵، بخشنامه ۱۳۴/۳۵۱۶۱

مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۷ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور را، که تلویحاً حق عزل وکیل را در فرضی که عدم عزل وکیل ضمن عقد وکالت شرط شده باشد، منتفی می‌دانست با این استناد به ماده ۶۷۹ قانون مدنی «در حدی که مبین عدم اعتبار عزل وکیل بدون شرط آن در ضمن عقد خارج لازم است» خلاف مقررات، تشخیص و ابطال نمود. جهت ملاحظه بخشنامه مذکور و استدالات سازمان ثبت و نقد رأی یادشده نک: علی‌حسین مصلحی، «اثر حقوقی شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد وکالت»، مجله دانشکده حقوق و

علوم سیاسی، ش ۶۲، ص ۳۵۰، ۳۵۴-۳۵۶.

۲. ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۲۰۷.

۳. همان، ص ۲۰۶.

تاریخ صدور رأی: ۹۳/۳/۴

مرجع رسیدگی: شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی دماوند

رأی بدوی

درخصوص دعوی آقای م.ع. به طرفیت آقای م.ک. به خواسته ابطال وکالت‌نامه شماره ۲۸۸۶۰ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۱ تنظیمی در دفتراسناد رسمی ... دماوند راجع به وکالت به خوانده برای نقل و انتقال دو سیزدهم از سه‌دانگ مشاع یک قطعه زمین مزروعی دارای پلاک ۲۰۶ فرعی از ۷۲ اصلی وادان؛ از آنجایی که عقد وکالت فوق بلاعزل به حیطة تحریر و انشاء درآمده است این امر دلالت برآن دارد که شرط مذکور ضمن عقد لازمی در عالم خارج به وقوع پیوسته است مؤید این استنباط ماده ۷۰ قانون ثبت است که مقرر داشته مندرجات و محتویات سندی که مطابق قوانین ثبت به ثبت برسد رسمی و معتبر است مگرآنکه مجعولیت آن سند ثابت گردد هرچند خواننده برابر تعهد عادی مورخ ۱۳۸۶/۲/۱۲ به استعفاء خود اذعان نموده است ولیکن آخرین اراده طرفین ازجمله توافق مورخ ۱۳۸۶/۳/۱۲ بر بقای وکالت‌نامه می‌باشد به اعتقاد برخی فقهاء حتی اگر شرط وکالت یا عدم عزل در ضمن عقد جایز نیز قرارگیرد تا زمانی که عقد اصلی باقی است شرط نیز لازم است. بنابر مراتب معروضه، دادگاه با عنایت به اصول لزوم و صحت قراردادهای و استصحاب اعتبار قرارداد، دعوی خواهان را مقرون به صحت تشخیص نداده، مستنداً به مواد ۱۰، ۲۱۹، ۲۲۳ و ۶۷۹ از قانون مدنی و ۱۹۸ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم به بطلان دعوی مطروحه صادر و اعلام می‌شود. این رأی، حضوری بوده و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

(ب)

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۲۸۰۰۴۶۰

تاریخ صدور رأی: ۹۵/۴/۸

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در رأی یادشده که پیرو تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۹۴/۸/۹-۸۲۸ صادرشده از شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران، مشتمل بر صدور حکم بطلان دعوای تجدیدنظرخواه به خواسته ابطال مبیعه‌نامه به لحاظ صوری بودن و

ماده ۱۰ قانون مدنی نیز مؤید و مثبت ادعای فوق است زیرا بنا بر ماده مزبور، قراردادهای طرفین، فارغ از شکل و غالب آن، واجد اثر حقوقی و نفوذ شناخته شده است، لذا در صورتی که ایجاد التزام وابسته به حاکمیت اراده طرفین است، «چه تفاوتی می‌کند که توافق ضمن عقد لازم اعلام شود یا جایز؟ آیا جز این است که لزوم عقد نیز ناشی از همان حاکمیت است؟»^۱

استدلال دیگر در راستای تثبیت رویکرد فوق، آن است که موکل با پذیرش چنین شرطی در ضمن عقد وکالت، در واقع حق تمتع خویش مبنی بر عزل وکیل و فسخ عقد وکالت را به صورت جزئی از خود سلب نموده و موضوع، مشمول قسمت اخیر ماده ۶۷۹ قانون مدنی می‌گردد زیرا ذکر عقد لازم در این ماده، متضمن دو معناست: الف) عقد لازم به معنای اعم؛ ب) عقد لازم به معنای اخص.^۲

البته اگر اسقاط حق عزل در ضمن عقد جائز دیگری شرط شود، هرچند عقد جایز را می‌تواند بدون استناد به علتی فسخ نمود و به این ترتیب شرط ضمن آن نیز از میان می‌رود اما باید دانست که با وصف مذکور «طرفین وجود رابطه نمایندگی را تابع عقد قرار داده‌اند. در نتیجه، تا زمانی که عقد هست شرط نیز وجود دارد و کسی که مایل به فسخ وکالت است باید ابتدا و به عنوان مقدمه عقد جایز را بر هم زند».^۳

۲.۲.۲. اعتبار اسقاط حق عزل

۲.۲.۲.۱. وقایع پرونده:

(الف)

مشخصات رأی^۴

شماره دادنامه: ۰۱۵۰

۱. همان، ص ۲۰۸؛ حسین صفائی، پیشین، ص ۲۶؛ حسن امامی، پیشین، ص ۳۱۳. شایان ذکر است مرحوم امامی علی‌رغم اینکه بر لازم‌الوفاء بودن شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد وکالت عقیده‌مند است، اما به علت وفق آن با مقتضای عقد وکالت، با توجه به ماده ۵۵۲ قانون مدنی در باب مضاربه، اذعان دارد که از نظر قانون مدنی، چنین شرطی لازم‌الرعایه نیست.
۲. علی‌حسین مصلحی، پیشین، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.
۳. همان، ص ۳۴۶؛ ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۲۰۷.
۴. رأی یادشده به‌موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۰۹۵۱ مورخ ۱۳۹۳/۷/۹ شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است.

نیز بطلان وکالت‌نامه عادی می‌باشد، در قسمتی که با موضوع بحث مرتبط است این‌گونه آمده است: «در سطر دوم وکالت‌نامه، اشاره به بلاعزل بودن وکیل گردیده. بنابراین چنانچه اراده تجدیدنظرخواه بر عزل وکیل خود بوده با عنایت به سلب حق عزل در ضمن قرارداد، جایز بودن عقد منتفی می‌گردد».

۲.۲.۲.۲. تحلیل و نقد آراء

دو رأی یادشده، بر اعتبار و تأثیر حقوقی شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد جایز و از جمله عقد وکالت تصریح داشته‌اند و از حیث رعایت اصل حاکمیت اراده و پیروی از دکترین حقوقی قابل توجه و تقدیرند، اما در رأی صادره از شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی دماوند، این نتیجه با تکیه بر نکته موهومی به‌دست آمده است. توضیح آنکه، استدلال شعبه مذکور بر بستر تفسیر غالب دادگاه‌ها از اسقاط شرط عزل وکیل استوار شده و با توجه و استناد به بلاعزل بودن وکالت، این‌گونه فرض نموده «که شرط مذکور ضمن عقد لازمی در عالم خارج به وقوع پیوسته است»؛ درحالی‌که می‌توانست به پشتوانه نظرات اندیشمندان حقوقی، چنین شرطی را فارغ از وقوع یا عدم وقوع آن در ضمن عقد خارج لازمی، صحیح و واجد آثار حقوقی بداند و دچار چنین مجاز و فرض غیرواقعی و موهومی نگردد. اگر همان‌گونه که دادگاه اعلام نموده‌اند «شرط وکالت یا عدم عزل در ضمن عقد جایز نیز قرار گیرد تا زمانی که عقد اصلی باقی است شرط نیز لازم است»، چه نیازی به فرض تحقق شرط عدم عزل وکیل ضمن عقد خارج لازم است؟ ظاهراً رأی مذکور در راستای حفظ ظواهر قانون مدنی و مراعات ماده ۶۷۹ این قانون، به چنین توجیهی دست یازیده است که گرچه می‌تواند از نقض رأی در مراجع عالی برهد اما به علت عدم استدلال در استناد صحیح درخور انتقاد است.

اما در رأی صادرشده از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران صراحتاً به اثر حقوقی شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد وکالت عادی، تصریح و به انقضاء جواز عقد در چنین حالتی اذعان شده است. به نظر می‌رسد مقصود از لزوم عقد در این فرض، عدم امکان فسخ عقد از سوی موکل است نه آنکه تمام احکام و آثار عقد

لازم از جمله عدم انفساخ در وضعیت جنون، سفه و مرگ یکی از طرفین نیز بر عقد وکالت مترتب شود. در رأی پیش‌گفته، استدلالی در راستای تقویت و تحکیم چنین موضعی، یعنی عدم امکان فسخ عقد در صورت درج شرط عدم عزل وکیل ضمن آن، دیده نمی‌شود و مطلوب و مناسب آن بود که دادگاه با تبعیت از تکلیف قانونی خویش، منبعث از اصل ۱۶۷ قانون اساسی، مبانی توجیهی چنین رویکردی را بیان می‌نمود اما به هر حال دیدگاه اتخاذشده، هم‌سو با آراء و نظرات غالب دانشمندان حقوقی بوده و از جمله مواردی است که دکترین حقوقی توانسته است در تغییر رویکرد محاکم مؤثر افتد هرچند با توجه به مجموع آراء و احکام مندرج در این مقاله و سایر موارد مشابه، رویه قضایی بر شیوه دیگری سیر می‌کند.

۳. اثر حقوقی اسقاط حق عزل وکیل بر ماهیت عقد وکالت:

۳.۱. وقایع پرونده:

(الف)

مشخصات رأی^۱

شماره دادنامه: ۰۰۵۸۸

تاریخ صدور رأی: ۹۱/۷/۱۰

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران

در مورد دعوی آقا و خانم‌ها: ۱ - ج.الف؛ ۲ - ل.م؛ ۳ - زن. با وکالت باواسطه آقای م.ح. به طرفیت آقای م.ک. با وکالت آقای الف.س. به خواسته صدور حکم بر اعلام فسخ وکالت‌نامه رسمی شماره و تاریخ ۵۴۴۱۵ - ۱۳۸۹/۹/۱ دفترخانه ۱۴۳ تهران، بدواً صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از هرگونه استفاده از وکالت‌نامه موصوف که دادگاه قبلاً به‌موجب قرار شماره ۹۱۰۳۴۲ - ۱۳۹۱/۴/۱۸ با رد دستور موقت نسبت به آن اتخاذ تصمیم نموده است. با عنایت به محتویات پرونده، صرف‌نظر

۱. رأی یادشده به‌موجب دادنامه شماره ۱۵۲۶-۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۳ شعبه ۴۴ دادگاه

تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است

از اینکه وکالت‌نامه موضوع دعوی، وکالت‌نامه مسبوق به قرارداد عادی ۱۳۰/۸/۲۷ بین طرفین می‌باشد و بنا به مجموع اظهارات وکلای طرفین، خواننده با استفاده از وکالت‌نامه موضوع دعوی نسبت به انتقال ملک موضوع وکالت‌نامه به بانک گردشگری و بانک مذکور نیز به شخص ثالث دیگری نموده است، با توجه به اینکه خواهان‌ها به شرح انتهایی وکالت‌نامه مستند دعوی، ضمن عقد خارج لازم حق عزل وکیل (خواننده) را از خود اسقاط نموده اند و بدین وسیله عقد جایز وکالت را به عقد لازم تبدیل نموده‌اند. بنابراین، فسخ وکالت جایگاه قانونی ندارد چراکه به موجب ماده ۶۷۸ قانون مدنی، وکالت فقط با عزل موکل یا استعفای وکیل و یا به موت و جنون وکیل یا موکل مرتفع می‌گردد و با عنایت به اینکه خواهان‌ها حق عزل وکیل را از خود اسقاط نموده‌اند بنابراین دعوی مطروحه وارد نمی‌باشد و دادگاه به استناد ماده ۱۹۷ قانون مدنی، حکم بر رد آن صادر می‌نماید. رأی صادرشده ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

(ب)

مشخصات رأی^۱

شماره دادنامه: ۲۰۰۶۹۵

تاریخ صدور رأی: ۹۲/۱۰/۱۶

مرجع رسیدگی: شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی بخش لواسانات

رأی بدوی

در خصوص دعوی آقای م.ح. فرزند الف. با وکالت خانم ن.س. به طرفیت آقای ع.ق. فرزند غ. به خواسته اعلام فسخ وکالت‌نامه شماره ۶۸۴ مورخ ۸۸/۲/۷ دفترخانه ۱۰۳۳ (اصلاح خواسته در اولین جلسه دادگاه مورخ ۹۲/۱۰/۱۵) و مطالبه خسارات دادرسی موضوع دادخواست ۹۲/۸/۸ بدین مضمون که خواهان به موجب وکالت‌نامه فوق نسبت به املاک خود واقع در روستای سینک چهارچشمه به خواننده دعوی جهت اقداماتی از جمله فروش آن تفویض وکالت نموده است به جهت آنچه که عدم انجام مورد وکالت عنوان گردیده است و نیز بدین لحاظ که عقد وکالت عقد جایز می‌باشد تقاضای اعلام فسخ

۱. رأی یادشده به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۵۰۰۱۰۹۷ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۸ شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است.

وکالت‌نامه با توجه به اظهارنامه ارسالی پیوست دادخواست نموده است. الیه با توجه به محتویات پرونده، دعوی خواهان وارد نیست، زیرا: اولاً، عدم انجام مورد وکالت موجب فسخ وکالت نخواهد بود بلکه عقد وکالت بدین جهت که فی‌نفسه عقد جایز می‌باشد قابلیت فسخ از سوی هریک از طرفین را دارد مگر اینکه ضمن عقد لازم درج گردد که در این صورت عقد وکالت نیز همانند آن عقد، لازم تلقی و قابل فسخ نخواهد بود مگر اینکه شرط فسخ درج گردد. برای مثال، حق فسخ ناشی از عدم انجام مورد وکالت در موعد معین برای مشروطه شرط گردد. در پرونده حاضر با توجه به ذیل وکالت که در ضمن عقد لازم، تصریح و حق عزل وکیل نیز به صراحت اشاره گردیده است، لذا عقد وکالت مذکور از آثار عقد لازم در این خصوص برخوردار بوده و موکل حق عزل وکیل را نخواهد داشت خصوصاً اینکه حق فسخ نیز درج نگردیده است و ارسال اظهارنامه مبنی بر فسخ به جهت عدم انجام مورد وکالت در موعد اعلامی در اظهارنامه نیز بدین لحاظ که برخلاف مفاد وکالت‌نامه می‌باشد مؤثر نخواهد بود. فی‌الواقع اظهارنامه قرارداد تلقی نمی‌گردد تا عدم انجام مورد وکالت در موعد اعلامی در اظهارنامه مستلزم اجابت مفاد آن توسط خواننده باشد. بنابر مراتب فوق، دعوی خواهان را وارد ندانسته و مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر می‌گردد. رأی صادره مستنداً به مواد ۱۹۷ و ۳۳۲ و ۳۳۶ همان قانون ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران است.

(ج)

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۲۸۰۰۴۶۰

تاریخ صدور رأی: ۹۵/۴/۸

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

در رأی یادشده که پیرو تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۹۴/۸/۹-۸۲۸ صادرشده از شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران، مشتمل بر صدور حکم بطلان دعوای تجدیدنظرخواه به خواسته ابطال میابعه‌نامه به لحاظ صوری بودن و نیز بطلان وکالت‌نامه عادی می‌باشد، در قسمتی که با موضوع بحث مرتبط است این‌گونه آمده است: «در سطر دوم وکالت‌نامه، اشاره به بلاعزل بودن وکیل گردیده. بنابراین، چنانچه اراده تجدیدنظرخواه بر عزل وکیل خود بوده با عنایت به سلب حق عزل در ضمن قرارداد، جایز بودن عقد منتفی می‌گردد».

مشخصات رأی^۱

شماره دادنامه: ۶۷۵

تاریخ صدور رأی:

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان

به موجب بخش‌هایی از رأی یادشده «به نظر صرف عدم عزل وکیل ضمن عقد لازم، ماهیت عقد وکالت را که عقدی جایز است تغییر نمی‌دهد ... مگر آنکه خود عقد وکالت هم در ضمن عقد لازمی منعقد شود ... اگر طرفین خواستند از حکم قسمت دوم ماده ۶۷۹ ق.م. استفاده کنند باید به همان کیفیت که موردنظر قانونگذار قرار گرفته است عمل نمایند؛ یعنی وکالت با عدم عزل وکیل که دو موضوع علی‌حده می‌باشد هر دو را توأمان با واقع ساختن عقد لازمی در قالب شرط ضمن‌العقد گنجانده تا عقد لازم، طبع اولیه عقد وکالت را که جایز است تغییر دهد ... قید مذکور در سند رسمی یادشده به نظر تغییری در ماهیت عقد وکالت نداده و جایز بودن عقد وکالت و اراده انشایی موکل بر فسخ آن منحل شده محسوب می‌گردد».

۳.۲. تحلیل و نقد آراء

به موجب ماده ۹۵۴ قانون مدنی: «کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است». در ماده ۶۷۸ قانون مزبور نیز آمده است: «وکالت به طریق ذیل مرتفع می‌شود: (۱) به عزل موکل؛ (۲) به استعفای وکیل؛ (۳) به موت یا به جنون وکیل یا موکل».

آیا با درج عقد وکالت در ضمن عقد لازم یا اسقاط حق عزل وکیل، عقد وکالت که یکی از عقود جایز است به عقد لازم تبدیل می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا استحالته‌ای در ماهیت عقد وکالت روی می‌دهد و بر این اساس فوت، جنون و موت یکی از طرفین، در انفساخ قرارداد بی‌تأثیر است؟

پاسخ به پرسش یادشده آن است که در حالت پیش‌گفته عقد جایز به لازم تبدیل نمی‌شود بلکه صرفاً حق فسخ طرفین و حق عزل وکیل ساقط می‌گردد و از

۱. به نقل از: سیامک بهارلویی، پیشین.

این حیث عقد جایز در حکم عقد لازم شمرده می‌شود نه آنکه عقد جایز ماهیتاً تبدیل به عقد لازم شود و آثار مترتب بر این‌گونه عقود، از جمله انفساخ از حیث عارض شدن جنون یا وقوع مرگ، زائل شود، زیرا لزوم و جواز، دو وضعیت قانون عقد است که به اراده طرفین قابل تغییر نیست یعنی طرفین نمی‌توانند هیچ عقد لازمی را به عقد جایز تبدیل کنند^۱ به عبارت دیگر، طبق گفته برخی حقوقدان‌ها عقد جایز دربرگیرنده دو مؤلفه مجزاست: (۱) هریک از طرفین می‌تواند هر زمان بنا به اراده خود، بدون هرگونه علت خارجی، عقد را منحل کند؛^۲ این نوع عقد با جنون، مرگ و سفه یکی از طرفین منفسخ می‌شود.^۳ بنا بر این تفکیک، درج وکالت یا شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازم، تنها از حیث نخست مؤثر بوده و اختیار انحلال عقد از سوی طرفین را محدود یا معدوم می‌نماید اما درخصوص مؤلفه دوم، بی‌تأثیر بوده و جایز بودن عقد به قوت خود باقی می‌ماند، چه لزوم و جواز عقد از احکام و به تعبیری از مقررات آمره است نه از حقوق و مقتضای عقد.^۴ در برخی از آراء یادشده، مسامحتاً بر تغییر طبع و ماهیت عقد وکالت از جایز به لازم اشاره شده است. به بیان دیگر، از دلالت عبارات و سیاق کلام، این‌گونه استنباط می‌شود که مقصود از تغییر فوق، آن است که در وضعیت مفروض پیش‌گفته، وکالت از حیث امکان فسخ عقد و عزل وکیل در حکم عقد لازم بوده و حق فسخ طرفین ساقط می‌گردد نه آنکه تبدیل ماهیتی صورت پذیرد و عقد جایز به لازم تغییر یابد و انفساخ آن به موت و جنون یکی از طرفین نیز تحقق نیابد.

اما در برخی دیگر از آراء، اعتقاد دادگاه بر این امر استوار است که در موقعیت یادشده، طبع و ماهیت عقد، دگرگون شده و عقد جایز به لازم تبدیل می‌گردد. چنین رویکردی، صریحاً در رأی شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان قابل ملاحظه است، لذا متحمل ایرادات و اشکالات پیش‌گفته می‌باشد.

۱. مهدی شهیدی، حقوق مدنی - اصول قراردادها و تعهدات (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵)، ص ۲۳؛ ۲؛ حسن امامی، پیشین.

۲. ماده ۱۸۶ قانون مدنی: عقد جایز آن است که هریک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۱۳۴؛ محمد موسوی‌بجنوردی، قواعد فقهیه (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵)، ص ۳۴۸.

۴. مهدی شهیدی، پیشین، ص ۶۴؛ حسین صفائی، پیشین؛ علی حسین مصلحی، پیشین، ص ۳۴۶؛ محمدحسین شهبازی، مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی (تهران: نشر مؤلف، ۱۳۸۵)، ص ۸۲ نویسنده اخیر علت انفساخ عقد به علت جنون، سفه یا مرگ یکی از طرفین را ناشی از ماهیت اذنی عقد وکالت می‌داند نه جواز آن. همان، ص ۱۰۸.

نتیجه‌گیری

آنچه از مباحث و مطالب جستار حاضر استنباط و استنتاج می‌گردد آن است که «عقد وکالت» از جمله عقود جایز به‌شمار می‌آید لذا هریک از طرفین می‌توانند بنا به اراده خود در هر زمان مبادرت به فسخ عقد مزبور نمایند. یکی از راهکارهای اسقاط حق فسخ وکالت، حسب ماده ۶۷۹ قانونی، درج عقد وکالت یا شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازم است. با توجه به اصل «حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای» که در ماده ۱۰ قانون مدنی تبلور یافته است و نیز با عنایت به امکان سلب حق فسخ وکالت به نحو جزئی به استناد ماده ۹۵۹ قانون مدنی، شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد وکالت نیز مفید چنین اثری خواهد بود. بنابراین، ماده ۶۷۹ قانون مدنی، مفید حصر موارد سقوط حق فسخ وکالت و عزل وکیل نبوده بلکه فرد شایع را بیان می‌نماید. همچنین، اگر وکالت به علت درج در ضمن عقد لازم، غیرقابل فسخ باشد ماهیت و طبع عقد، از جایز به لازم تبدیل نمی‌شود به‌گونه‌ای که انفساخ آن به علل مرگ، جنون یا سفه یکی از طرفین نه تنها ممکن نیست بلکه عقد وکالت به جهت اذنی بودن و وابستگی آن به اراده طرفین، در فرض رخ دادن یکی از وضعیت‌های پیش‌گفته منفسخ می‌گردد.

فهرست منابع:

۱. امامی، حسن، **حقوق مدنی**، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۷.
۲. بهارلویی، سیامک، «تلازم شرط عدم عزل وکیل و حق فسخ موکل»، **ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران**، سال پنجاه و دوم، دوره دوم، ش ۱۰۳، ۱۳۸۹.
۳. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، **حقوق تعهدات**، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۴. حائری (شاهباغ)، علی، **شرح قانون مدنی**، ج ۲، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۵. شهبازی، محمدحسین، **مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی**، تهران: نشر مؤلف، ۱۳۸۵.
۶. شهیدی، مهدی، **حقوق مدنی - اصول قراردادهای و تعهدات**، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
۷. _____، **حقوق مدنی - تشکیل قراردادهای و تعهدات**، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
۸. صفائی، حسین، **قواعد عمومی قراردادهای**، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷.
۹. کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی: دوره عقود معین (۴)**، **عقود اذنی - وثیقه‌های دین**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
۱۰. مصلحی، علی‌حسین، «اثر حقوقی شرط عدم عزل وکیل در ضمن عقد وکالت»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ش ۶۲، ۱۳۸۲.
۱۱. موسوی‌بجنوردی، محمد، **قواعد فقهیه**، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵.